

()
 « » « » « »
 ()

۱. براساس گزارش‌های نظارتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در مورد طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (طرح‌های عمرانی)، مدت زمان اجرای طرح‌های عمرانی کشور بطور متوسط در حدود دو برابر زمان پیش‌بینی شده و در مواردی بیش از آن است. همچنین براساس همین گزارش‌ها حتی اگر تا ۱۰ سال آینده هیچ طرح جدیدی شروع نشود و همه اعتبارات عمرانی صرف اجرای طرح‌های نیمه تمام شود شاید باز هم برای اتمام همه طرح‌ها کافی نباشد. به عنوان مثال به دلیل تغییر در برآوردهای اعتبارات طرح‌های عمرانی فقط در لایحه بودجه ۱۳۸۵ با افزایش ۲ سال و ۱۰ ماه نسبت به مدت پیش‌بینی شده به دوره اجرای ۳۲۶ طرح، ۱۵۴٫۷۵۰ میلیارد ریال بر تعهدات آتی دولت افزوده شده است. نتیجه چنین وضعیت شدیداً زیانبار نه تنها در توسعه اقتصادی کشور بلکه در ثبات اجتماعی و فرهنگی و نگرش جامعه نسبت به قابلیت و توانایی‌های مسئولین برنامه‌ریزی و اجرایی کشور متبلور می‌شود و امروزه تقریباً هیچکس نسبت به اجرای به‌موقع هیچ طرحی اعتقاد ندارد و این بی‌اعتمادی خود عاملی مهم در بی‌تفاوتی جامعه نسبت به هر نوع تصمیم‌گیری در مورد این گونه طرح‌هاست.

۲. در شرایط کنونی مجریان طرح‌های عمرانی به دلایل مختلف در ارائه پیشنهاد حداقل، به رقابتی ناسالم برمی‌خیزند و پیشنهادی ارائه می‌دهند که حتی از برآوردهای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور هم به مراتب پایین‌تر است. کارفرما در حالی که براساس قانون برگزاری مناقصات وظیفه دارد کار را به پیشنهاد مناسب و معقول واگذار کند، برای اینکه از پرسش و پاسخ سایر مراجع نظارتی در امان بماند قرارداد را با حداقل پیشنهاد منعقد می‌نماید. پیمانکاری که به هر ترتیب برای خود برنامه زمان‌بندی اجرایی پیش‌بینی کرده و براساس این برنامه‌ریزی در قبال دریافت صورت وضعیت تعهداتی را تقبل کرده است، به فاصله اندکی از شروع کار با کمبود اعتبار و یا عدم تخصیص و در نتیجه با تأخیر در پرداخت روبه‌رو و از سرعت کار خود می‌کاهد و سعی می‌کند کمتر زیر بار تعهدات مالی در خرید مصالح و ماشین‌آلات و نیروی انسانی برود. کارفرما نیز چون طبق شرایط عمومی پیمان متعهد به تمدید مدت پیمان در قبال تأخیر در پرداخت تعهدات مالی خود است، ناگزیر به مجاز شمردن تأخیرات تن در می‌دهد و تعدیل قیمت کار را در مدت تمدید شده می‌پردازد. از طرف دیگر نظر به اینکه پیمانکاران طرح‌های عمرانی نه سرمایه‌گذار بلکه عامل اجرای کارند بنابراین نه توان پرداخت ضرر و زیان دیر کرد کار را دارند و نه مستحق آنند و لذا از فرصت به دست آمده استفاده می‌کنند و با طرح دعاوی مختلف سعی می‌کنند کاستی پیشنهاد اولیه را نیز جبران نمایند.

بخش اعظم این مشکلات ناشی از وجود تعداد زیاد طرح‌های در دست اجرا و ادامه آن بدون اولویت‌بندی است.

۳. برای رفع برخی از مشکلات فوق باید از درگیرکردن بیش‌تر منابع مالی محدود در پروژه‌هایی که قابلیت حصول نتیجه و بهره‌برداری دوردستی دارند پرهیز نمود. به عبارت دیگر نباید به محض پیشرفت چند درصدی یک پروژه (به اصطلاح متداول «زخمی کردن پروژه»)، آن را در زمره پروژه‌های در آستانه بهره‌برداری شمرد و منابع مالی را در آن درگیر و در واقع قفل نمود. وجه دیگر این تصمیم بدین معنی است که منابع در دسترس (که در واقع چیزی جز اعتبارات سال‌های آینده پروژه‌ها نیست) در پروژه‌هایی صرف شود که امکانات (سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و معطل در پروژه‌ها) را به میزان بیش‌تری به بهره‌برداری برسانند و به عبارتی نسبت «منابع مصرفی» به «امکانات به بهره‌برداری رسیده» بیش‌تر شود.

۴. جهت اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی شاخص‌های مختلفی قابل ارائه است. در شرایطی که توجیه‌پذیری این طرح‌ها مشابه باشند، عدد ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی می‌تواند به عنوان عدد معیار برای تفکیک طرح‌ها قلمداد شوند. هر طرحی که پیشرفتی بیش از ۵۰ درصد داشته باشد، مثلاً طرحی با پیشرفت ۶۰ درصد، با دریافت ۴۰ درصد منابع، منجر به بهره‌برداری طرح و در نتیجه خروج ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری از عدم‌النفع می‌گردد. پس در طرح فرضی یاد شده نسبت ستاده به داده بزرگ‌تر از یک می‌گردد. لذا معیار ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی برای گام‌های نخست فرایند اولویت‌بندی پروژه‌ها نسبتی اقتصادی و منطقی است.



/

/ ()